

یادداشت

چرا اصلاح‌طلبان دکترین اقتصادی واحدی نساختند؟

روایتی از ۵ دولت و ۵ مسیر متفاوت



علی صادقی همدانی

اقتصاددان

در راه‌روی بلند وزارت اقتصاد، اگر گوش جان بسیاری، می‌توانی صدای پنج نسل از سیاست‌گذاران ایرانی را بشنوی؛ صداهایی که هرکدام در دهه‌ای از تاریخ ایستاده‌اند، اما همه‌شان زیر یک چتر سیاسی معرفی شده‌اند: اصلاح‌طلبان.
بالین حال، وقتی برنامه‌های اقتصادی آنان را ورق می‌زنی، درمی‌یابی که این صداها نه‌تنها هم‌نوا نیستند، بلکه گاهی کاملاً در خلاف جهت یکدیگر حرکت کرده‌اند. واقعیت این است که «اصلاح‌طلبی» در ایران یک هویت سیاسی تا حدودی مشترک دارد، اما در اقتصاد، ائتلافی از چند مکتب متعارض است؛ مکانیکی که کنار هم ایستاده‌اند، نه اینکه یک دستگاه نظری مشترک داشته باشند. برای فهم این شفاف، کافی است پنج صحنه از پنج دولت را مرور کنیم.

۱. **موسوی: اقتصاد جنگی و عدالت توزیعی**

اولین صحنه ما در سال‌های دهه ۶۰ است؛ روزهایی که اقتصاد ایران زیر بار جنگ، کمبود ارز و محدودیت واردات نفس می‌کشید. میرحسین موسوی در چنین فضایی، «فرمانده» یک اقتصاد جنگی بود: ● کنترل قیمت‌ها و جیره‌بندی ● توزیع کوپن و کالا یا یارانه‌ای ● دولت حداکثری در تولید و واردات ● اولویت کامل برای مستضعفان و نیازهای اساسی.

در این دستگاه فکری، عدالت اجتماعی نه یک هدف در کنار سایر اهداف، بلکه جوهره نظام اقتصادی است. بازاری که آزاد باشد، در این نگاه، «تهدید» است، نه فرصت. این مدل، محصول جنگ بود، اما بعدها در بخش‌هایی از جریان چپ اصلاح‌طلبی ادامه یافت.

۲. **هاشمی: تعدیل ساختاری و بازسازی پس از جنگ**

صحنه دوم به سال ۱۳۶۸ می‌رسد؛ کشور ویران از جنگ است و درآمد نفتی به اندازه روثیاهای بازسازی نیست. هاشمی‌رفسنجانی وارد صحنه می‌شود؛ نه با کوپن و جیره‌بندی، بلکه با طرح‌های بزرگ عمرانی و برنامه تعدیل اقتصادی. سیاست‌های دوره او جهت‌گیری کاملاً متفاوتی داشت: ● آزادسازی نسبی قیمت‌ها و نرخ ارز ● خصوصی‌سازی و توسعه بازار سرمایه ● گسترش واردات ماشین‌آلات ● توسعه صادرات غیرنفتی ● ایجاد فضا برای بخش خصوصی.

در ذهن هاشمی، دولت قرار نبود کالا توزیع کند؛ وظیفه‌اش ساختن زیرساخت و بازکردن راه برای سرمایه‌گذاری بود. این نگاه، از بسیاری جهات نقطه مقابل مدل موسوی بود؛ دو گوشه از مثلثی که هیچ «دکترین واحدی» آنها را کنار هم نمی‌نشاند.

۳. **خاتمی: نهادگرایی تکنوکرات‌ها در برابر عدالت‌خواهی سیاسیون**

صحنه سوم آرام‌تر است؛ روزهای نخست دولت خاتمی نسیم توسعه سیاسی و اجتماعی تازه‌ای وزیدن گرفته بود. بالین حال، در اتاق‌های سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، داسادانی دیگر جریان داشت؛ تکنوکرات‌هایی مثل نجفی و تیمم برنامه‌ریزی به دنبال اصلاح ساختارها بودند: ● کاهش وابستگی به نفت ● اصلاح نظام مالیاتی و بودجه‌ای ● ایجاد حساب ذخیره ارزی ● حمایت از سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی ● حرکت تدریجی به سمت واقعی‌کردن قیمت‌ها.

برنامه سوم توسعه، شفاف‌ترین نمود این نگاه بود: اقتصاد باید رقابتی شود، دولت باید تنظیم‌گر باشد و بازار باید نفس بکشد. اما در همین دولت، بخش مهمی از جریان اصلاح‌طلبی سیاسی همچنان چپ‌گرا و محتاط نسبت به اصلاحات قیمتی بود. برای بسیاری از فعالان سیاسی آن دوره، هزینه اجتماعی اصلاحات اقتصادی، ترسوی جدی ایجاد می‌کرد. به همین دلیل، اصلاحات اقتصادی هیچ‌گاه هم‌وزن اصلاحات سیاسی پیش نرفت. در دل یک دولت اصلاح‌طلب، دو دکترین اقتصادی هم‌زمان حضور داشت؛ یک دکترین نهادگرا و توسعه‌محور و یک دکترین عدالت‌محور حساس به پیامدهای اجتماعی.

۴. **روحانی: مدیریت تحریم در جست‌وجوی تنفس اقتصادی**

صحنه چهارم پیچیده‌ترین است. حسن روحانی نه در اقتصاد جنگی موسوی قرار داشت، نه در دوران بازسازی هاشمی و نه در دوره ثبات نسبی خاتمی. او در اقتصاد تحریم‌ده حکومت کرد؛ اقتصادی که هر تصمیمی در آن، زیر فشار تحریم و محدودیت ارزی شکل می‌گرفت. سیاست‌های او بیش از آنکه از یک مکتب نظری واحد برخیزد، حاصل مواجهه با یک بحران فراگیر بود: ● مهار تورم ● تثبیت ارز (به‌ویژه پس از برجام) ● تلاش برای اصلاح بانک‌ها ● تأکید بر جذب سرمایه خارجی و توسعه تجارت ● مدیریت یارانه‌ها و منابع بودجه‌ای ● پیوندخوردن اقتصاد به برجام به‌عنوان «دروازه تنفس».

روحانی ناچار بود میان دو مدل حرکت کند: «اقتصاد مقاومتی» در چارچوب سیاسی و «اقتصاد جهانی‌شده» در چارچوب کارشناسی. این رفت و برگشت، خودش نشانه دیگری است از اینکه جریان اصلاح‌طلبی اقتصادی به وحدت دکترین نرسیده است.

۵. **پژشکیان: عدالت‌خواهی با چاشنی اصلاح ساختاری**

صحنه پنجم هنوز تکمیل نشده است. پژشکیان در آغاز راه است؛ با شعار عدالت اجتماعی، توسعه متوازن، مبارزه با فساد و اصلاح خصوصی‌سازی. برنامه‌های او نشان می‌دهد که در ذهنش عدالت اجتماعی میراث موسوی، حساسیت نسبت به رانت و فساد میراث نقد دهه‌های ۸۰ و ۹۰ و نیاز به اصلاح ساختاری میراث تکنوکرات‌ها همگی کنار هم نشسته‌اند. اما محدودیت تحریم، کسری بودجه و ساختار قدرت، او را در شرایطی بسیار سخت‌تر از دولت‌های قبل قرار می‌دهد. دکترین اقتصادی او هنوز شکل نگرفته و بیشتر ائتلافی از چند رویکرد پراکنده است تا یک نظریه یکپارچه. **جمع‌بندی: اصلاح‌طلبی سیاسی یکپارچه بود، اما اقتصادش چندپاره ماند**
وقتی این پنج صحنه را کنار هم می‌گذاریم، تصویر روشن می‌شود: ● موسوی: عدالت‌محور، دولت‌گستر ● هاشمی: سازندگی و تعدیل ● خاتمی: نهادگرایی تکنوکراتیک + عدالت‌خواهی سیاسی ● روحانی: مدیریت تحریم و عمل‌گرایی تحت محدودیت ● پژشکیان: پژشکیان: ترکیب عدالت و اصلاح ساختاری.

این‌ها امتداد یک خط فکری نیستند، بلکه پنج شاخه مستقل با پیوندهای سیاسی مشترک هستند. پرسش اینجاست: چرا اصلاح‌طلبان دکترین اقتصادی واحدی نساختند؟ پاسخ روشن است: «اصلاح‌طلبی در ایران، یک ائتلاف سیاسی بود، نه یک مکتب اقتصادی. هر دولت، اقتصاد خود را از شرایط زمانه، محدودیت‌های ساختاری و ریشه‌های فکری متفاوت به ارث برد؛ نه از یک نظریه روشن و مشترک». به همین دلیل، اقتصاد اصلاح‌طلبی -برخلاف سیاست- هیچ‌گاه به هویت واحد تبدیل نشد و این شاید بزرگ‌ترین غیبت در تاریخ فکری جریان اصلاحات باشد.

دوروی سکه اقتصاد کلان

طلا (لنگر ترس) در برابر بیت‌کوین (شاخص طمع)



امیررضا اعطاسی

کارشناس ارشد مدیریت ساخت

گسترده، بیت‌کوین تمایل دارد همراه با سهام سقوط کند. فقدان ارزش ذاتی و وابستگی به اثرات شبکه‌ای؛ برخلاف طلا، بیت‌کوین هیچ کاربرد ملموسی ندارد. ارزش آن صرفاً از احساسات بازار، اثرات شبکه‌ای و باور جمعی به سودمندی آینده آن ناشی می‌شود. این دارایی یک شرط‌بندی بنیادین علیه دوام با مطلوبیت سیستم متمرکز فعلی است. پارادوکس اصلی در هویت بیت‌کوین این است که طراحی آن (کمپایی) از طلا تقلید می‌کند، اما رفتار بازار آن (همبستگی بالا با دارایی‌های پرنریسک) دقیقاً در نقطه مقابل قرار دارد. دلیل این واگرایی در ماهیت تقاضا نهفته است: تقاضا برای بیت‌کوین درحال‌حاضر تحت سلطه سرمایه‌های سوداگرانه‌ای است که به نقدینگی بسیار حساس هستند (همان سرمایه‌ای که به سمت سهام فناوری می‌رود).

بخش دوم: بوته آزمایش اقتصاد کلان: یک آزمون استرس مقایسه‌ای

حساسیت طلا به نرخ‌های بهره واقعی: طلا یک دارایی با بازدهی صفر است. رقیب اصلی آن اوراق قرضه خزانه‌داری است. متغیر کلیدی، نرخ بهره واقعی (نرخ اسمی منهای تورم) است. زمانی که نرخ‌های بهره واقعی پایین یا منفی هستند، هزینه فرصت نگهداری طلا کم و جذاب می‌شود. زمانی که نرخ‌های واقعی افزایش می‌یابند، نگهداری طلا برهزینه‌تر شده و قیمت آن تحت فشار قرار می‌گیرد. این رابطه معکوس بلندمدت، پایدارترین عامل تعیین‌کننده قیمت طلاست.

حساسیت بیت‌کوین به نقدینگی: بیت‌کوین به‌عنوان یک دارایی پرنریسک، قیمت‌گذاری آن به در دسترس بودن سرمایه سوداگرانه بستگی دارد. قیمت آن همبستگی بسیار بالایی با معیارهای نقدینگی جهانی (مانند M2) نشان داده است. دوره‌های تسهیل کمی (QE) با رالی‌های صعودی عظیم در بیت‌کوین و دوره‌های انقباض کمی (QT) با بازارهای نزولی شدید هم‌زمان بوده است. بیت‌کوین یک «فشارسنج نقدینگی» است.

تبیین واگرایی: این دو مکانیسم در تضاد هستند. سناریویی با نرخ‌های اسمی بالا و تورم حتی بالاتر (نرخ بهره واقعی منفی) می‌تواند برای طلا صعودی باشد، اما اگر همان افزایش نرخ‌ها باعث کاهش نقدینگی شود، برای بیت‌کوین نزولی خواهد بود. این نشان می‌دهد که سیاست پولی (تزییق/ برداشت نقدینگی) عامل قوی‌تری از داده‌های اقتصادی (مانند تورم) است.

طلا به‌عنوان پوشش ریسک رکود تورمی: شواهد تاریخی (به‌ویژه دهه ۱۹۷۰) عملکرد درخشان طلا را در دوره‌های تورم بالا همراه با رشد اقتصادی پایین (رکود تورمی) نشان می‌دهد. در این شرایط، سهام و اوراق قرضه شکست می‌خورند و نقش طلا به‌عنوان ذخیره ارزش خالص برجسته می‌شود.

پوشش ریسک مشروط بیت‌کوین: عملکرد بیت‌کوین به‌عنوان

رویداد	واکنش طلا	واکنش بیت‌کوین	عامل اصلی و روانشناسی استنباطی
سقوط کووید-۱۹ (مارس ۲۰۲۰)	افت اولیه سپس رالی قوی	سقوط شدید همراه با سهام سپس رالی ناشی از QE	طلا: فرار به امنیت (ترس). بیت‌کوین: نقد کردن دارایی پرنریسک، سپس سوداگری ناشی از نقدینگی (طمع).
جهش تورم جهانی (۲۰۲۲)	محدود/منفی(به دلیل افزایش شدید نرخ بهره)	سقوط شدید (به دلیل برداشت نقدینگی)	هر دو دارایی به پاسخ سیاستی (انقباض) حساس‌تر از خود تورم بودند. ترس از فدرال رزرو + ترس از تورم.
آغاز جنگ اوکراین (فوریه ۲۰۲۲)	رالی قوی	افت اولیه سپس میهم/خفتی	طلا: پناهگاه امن کلاسیک ژئوپلیتیک (ترس). بیت‌کوین: به عنوان یک دارایی پرنریسک تلقی شد، با کاربرد ثانویه به عنوان ابزار انتقال.
بحران بانکی آمریکا (مارس ۲۰۲۳)	رالی قوی	رالی قوی	طلا: پناهگاه امن در برابر ریسک سیستمی (ترس). بیت‌کوین: پوشش ریسک در برابر شکست مالی متمرکز (طمع ضد سیستمی).

ماتریس واکنش به رویدادهای کلان

راهکارهای حمایت وتقویت استارت آپ‌های کوچک



امیدعلی بابایی

استارت‌آپ‌ها در کشور ما معمولاً از دل جمع‌های دوستانه بیرون می‌آیند و اغلب در قالب شرکت‌های دانش‌بنیان، در عرصه‌ها و زمینه‌های مختلف فعالیت خود را ادامه می‌دهند. درست است که نگاه مسئولان به استارت‌آپ‌ها در کشور ما بیشتر به بخش فنی آنها معطوف است ولی باید بخش مالی و تجاری آنها هم به‌طور رسمی از طرف مسئولان حمایت شود. برای حمایت و تقویت استارت‌آپ‌ها (به‌ویژه استارت‌آپ‌های کوچک) در ایران لازم است مواردی مدنظر قرار بگیرند:

مهم‌ترین پارامتر برای توسعه در هر سازمانی، درآمدزایی و تأمین مالی آن است. طبیعتاً وقتی یک شرکت نوپا هنوز به درآمدزایی معقولی نرسیده و نیاز به صرف هزینه‌های فراوان برای بازخوردگرفتن درباره محصولانش دارد، باید از آن حمایت شود. متأسفانه در کشور ما، تأمین مالی استارت‌آپ‌ها به بدترین شکل و با دادن وام به آنها آغاز می‌شود که این مقروض شدن در همان ابتدای راه، هم به مضطرب‌شدن آن استارت‌آپ‌ها و هم به کاهش قدرت ریسک‌پذیری آنها منجر می‌شود؛ این در حالی است که در تمام دنیا به استارت‌آپ‌ها پول‌های بلاعوض داده می‌شود تا قدرت ریسک‌پذیری آنان بالا برود.

بسیاری از استارت‌آپ‌های بزرگ در کشور ما، تحت حمایت یا زیر نظر مجموعه‌های دولتی قرار دارند و حتی به نوعی از سوی مسئولان دولتی مدیریت می‌شوند و این باعث می‌شود چه از نظر امکان عقد قراردادهای بهتر و چه از نظر دسترسی به اطلاعات خاص، در رقابت با دیگر مجموعه‌های خصوصی نوپا، دست بالاتر را داشته باشند. برای شکل‌گیری یک اکوسیستم استارت‌آپی علاوه بر تمرکز روی فناوری‌ها و حتی حمایت‌های مالی، یافتن

خبر

کمبود تجهیزات برای مهار آتش «الیت»

ایلنا: آتش‌سوزی در جنگ‌های منطقه صخره‌ای وصعب‌العبور «الیت» شهرستان چالوس، از ۱۱ آبان ادامه دارد. معاون سازمان حفاظت محیط زیست مازندران با اشاره به دلایل تداوم این حریق، از استقرار نیروهای محیط‌بان، بومی و هلال‌احمر خبر داد و گفت: «خاک این مناطق که میلیون‌ها سال تشکیل آن زمان برده، در معرض تهدید است». علی‌اکبر یداللهی به تشریح جزئیات و دلایل تداوم آتش‌سوزی جنگل‌های منطقه «الیت» در مرزن‌آباد چالوس پرداخت. او با اشاره به اقدامات انجام‌شده برای تجهیز نیروها، گفت: «در دو سه سال اخیر، تجهیزات لازم اطفاي حریق از جمله تراکتور، کانکس، مخزن آب، لودر و تجهیزات انفرادی برای کلیه محیط‌بانان مستقر در شهرستان‌های مختلف استان مازندران خریداری و توزیع شده است». او با تشریح طرح همکاری‌های منطقه‌ای افزود: «مناطق را به گونه‌ای ساماندهی کرده‌ایم که هر شهرستان دارای انواع تجهیزات باشد تا در مواقع ضروری به یاری شهرستان همجوار بشناید». یداللهی با اشاره به آتش‌سوزی فعلی در منطقه «الیت»، مرزن‌آباد چالوس، ویژگی‌های جغرافیایی این منطقه را عامل اصلی تداوم آتش‌عنوان کرد و گفت: «منطقه الیت، منطقه‌ای بسیار صعب‌العبور و صخره‌ای است. در این منطقه، پوشش مترکسم جنگلی و لایه‌ای از برگ‌های به ارتفاع ۱۵ تا ۲۰ سانتی‌متر وجود دارد که با وجود رطوبت نسبی، به‌طور تدریجی می‌سوزد و با کوچک‌ترین وزش باد، شعله‌ور می‌شود». او از ناموفق‌بودن مأموریت هلیکوپتر برای اطفاي حریق به دلیل شدت باد خبر داد و گفت: «روز دوشنبه بالگرد برای خاموش‌کردن آتش به منطقه اعزام شد اما متأسفانه به دلیل شدت باد، نتوانست مأموریت خود را به پایان برساند». معاون سازمان محیط زیست مازندران خاموش‌کردن این نوع آتش را بسیار دشوار توصیف کرد و توضیح داد: «در برخی موارد، آتش به داخل کنده‌های درختان نفوذ کرده و به صورت نهفته باقی می‌ماند. پس از مدتی، ذغال‌های حاصل از سوختن، روی برگ‌های خشک دیگر می‌ریزد و آتش‌سوزی مجدداً آغاز می‌شود. این آتش‌سوزی از تاریخ ۱۱ آبان آغاز شده و تاکنون ادامه دارد». یداللهی از چالش‌های انتقال آب به منطقه برای اطفاي حریق گفت: «برای انتقال آب به کانون‌های آتش، از هر قاطر برای حمل چهار مخزن ۲۰ لیتری آب استفاده می‌شود. بخشی از مسیر را قاطر می‌تواند برود اما برای ادامه مسیر، هر یک از نیروهای ما با گرفتن یک دبه آب، به سمت کانون آتش حرکت می‌کنند. دسترسی به منابع آب در منطقه بسیار محدود است و چشمه‌های اطراف اکثراً خشک شده‌اند. تنها یک چشمه به نام «درآکنیگ» وجود دارد». او افزود: «برای تقویت نیروهای حاضر، از محیط‌بانان شهرستان‌های جوپیار، بابل، آمل، عباس‌آباد، رامسر و تنکابن درخواست کرده‌ام تا هر کدام ۵ تا ۶ نیرو اعزام کنند؛ به شرطی که این انتقال باعث خالی‌ماندن منطقه تحت حفاظت خودشان نشود، چراکه دیروز نیز شاهد یک آتش‌سوزی در منطقه شهرستان نور بودیم که به سرعت مهار شد». معاون توسعه مدیریت، منابع و حقوقی سازمان حفاظت محیط زیست مازندران، در پاسخ به این سؤال که چرا از سیستم‌های هشدار زودهنگام در مناطق صعب‌العبور استفاده نمی‌شود، توضیح داد: «این سیستم‌ها بسیار گران‌قیمت هستند. هزینه نصب یک دکل به همراه دوربین حرارتی حدود چهار میلیارد تومان اعتبار نیاز دارد». او با اشاره به نمونه‌های موفق اجرای این سیستم گفت: «به عنوان مثال، ما در پناهگاه حیات وحش میانکاله و دشت ناز، دوربین‌های حرارتی نصب کرده‌ایم که خیال ما را از بابت آن مناطق راحت کرده است. این دوربین‌ها می‌توانند حرارت را تا شعاع پنج کیلومتری تشخیص دهند». یداللهی سپس به محدودیت استفاده از این فناوری در منطقه کوهستانی «الیت» پرداخت و افزود: «اما در مناطق کوهستانی مانند الیت که محل آتش‌سوزی فعلی است، این دوربین‌ها کارایی کمتری دارند. برای رسیدن به کانون آتش، باید حداقل از سه دامنه و یال عبور کنید. در چنین محیطی، دوربین به بهترین حالت تنها می‌تواند نوک یال را پوشش دهد و شعاع مؤثر آن به حداکثر یک و نیم تا دو کیلومتر کاهش می‌یابد. در نتیجه، برای پوشش یک منطقه کوهستانی، به تعداد بی‌شماری از این دوربین‌ها و دکل‌ها نیاز داریم»